



محمد عالم افتخار

## ما افغانها؛ و «منافع ملی و ایدئولوژی ملی»

نخست از همه؛ مراتب سپاس و قدردانی فراوان خویش را از آنهمه هموطنان شناخته و ناشناخته ابراز میدارم که به مناسبت نشر مطلب «کابل؛ "مهمترین پایتخت دنیا" به چه معنی؟!» در رابطه به یک فرمایش بی بی حنا ربانی کهر وزیر امور خارجهء پاکستان؛ به طرق گوناگون ابراز داشته اند و از تمامی دست اندرکاران ویبسایت های متعدد افغانی که آنرا در نخستین لحظات به دست امواج سپردند؛ امتنان ویژه دارم.

تا جائیکه محاسبه کردم؛ بنده به هیچ مناسبتی اینهمه مورد توجه و مهر و محبت قرار نگرفته بودم. البته علت اصلی به مبرمیت مسئله و داغ بودن اصل خبری موضوع بر میگردد؛ نه به دانش و احیاناً «بزن بهادری» من. و انگهی حساسیت فوق العادهء هموطنان را بر سراسیمه گی ی سوال بر انگیز پاکستان و نیز ادارهء کابل نشان میدهد که رویهمرفته کس خیال هم نمیکند عاری از تفتین و چوب لای درز کردن ها باشد.

سخن بر سر یک هیاهوی تثبیت نشده است که گویا امریکا با مخالفان مسلح به اصطلاح جریان کنونی در افغانستان (به شمول و به رهبری خود امریکا) وارد مذاکرات و معاملاتی گردیده است و این جریان گویا بدو طالبان به رهبری ملا محمد عمر خواهد بود.

پاکستانی که تا همین دیروز از زبان کسانی چون جرنیل حمیدگل با صراحت و از زبان میدیا و دولتمردانش با دیپلماسی مصرانه ابراز میکرد که در مسئله افغانستان فقط دو طرف وجود دارد: امریکا و طالبان. و حتی «مذاکره باید بین اوپاما و ملا عمر صورت گیرد(1)» و خلاص. اینک؛ حتی به شمول همان جرنیل حمید گل دهل و نقارهء دیگر سر کرده است و به ناگاه ترانهء «افغانها با افغانها» می سراید!

عقل سلیم حکم میکند که اساساً پاکستان و نیرو های سیاه همسویش به شمول حلقات معین امریکایی نه تنها طالبان بلکه کل معضلهء افغانستان را به وجود آورده هم پای شوروی ها را درین سرزمین کشانیدند و هم ایالات متحده امریکا و ائتلاف موسوم به «جامعهء جهانی» را.

همانقدر که بازنده درجه اول اینهمه بازی ها و فجایع ناشی از آنها مردمان افغانستان بودند و استند؛ پاکستان برنده درجه اول عظیمترین سود ها از همین رهگذر است که بعضاً مانند تبدیل شدنش به قدرت اتمی؛ باور نکردنی به نظر می آید و یافته های پولی رسماً اعلام شده اش سر به ارقام نجومی میزند.

لذا واضحاً به نظر می آید که معادلات پیشین که پاکستان کلافه کرده و گویا تمام جهان را به تار خامی بسته بود؛ شاریده گی هایی پیدا کرده است.

میدانیم که در معادلات کلافه ساخته پیشین پاکستانی؛ نه تنها طالبان بلکه همه آنانی که در وابسته گی به اردو و استخبارات و حد اقل سرزمین پاکستان قرار گرفته بودند؛ فقط پیاده نظام و سیاهی لشکر گوش به فرمان ملیتاریست های آن کشور؛ محاسبه میشدند.

لهذا وقتی پاکستان مدعی بود که مصالحه و مذاکره فقط میان طالبان و امریکا و مشخصاً ملا عمر و اوباما ممکن است؛ هدفش از طالبان؛ خود پاکستان و همچنان هدف از ملا عمر؛ خود اردو و «آی ایس آی» آنکشور بود.

با اینکه منجمله از زبان وحید مزده که کارشناس امور طالبان شناخته میشود؛ چیز هایی نشر شده که حاکی از وقوع تغییرات نا دلخواه برای ملیتاریست های پاکستان است؛ ولی بنده در زمینه حکمی مشخص کرده نمیتوانم؛ معهدا به نظر می آید که «بی هیچ» هم نیست!

در همین حال؛ بیقراری ها در جانب ارگ نشینان کابل هم؛ مشهود میباشد که به وجود احتمالاتی از آندست گواهی میدهد. چرا که به نظر غالب ناظران امور؛ ساز و سرود مصالحه و حل صلح آمیز مسایل از جانب اینان نیز حتی الامکان بی محتوی و تشریفاتی بوده است و حتی در محدوده امکانات کمی هم که داشتند؛ بر موضوع بر خورد ابزاری میکرده اند.

تصور بنده بر این است که در ایالات متحده امریکا با در نظر داشت بازی های دوگانه پاکستان با آنکشور طی دههء اخیر و با در نظر داشت سایر فاکت ها و حقایق در بافت قدرت نظامی و سیاسی ی پاکستان و در روابط آنها با شبه نظامیان گوناگون؛ عقلانیت های راهبردی شکل گرفت و لذا به نظر می آید که چیز های قابل دید «هنوز از نتایج سحر است!»

ایالات متحده و خیلی از متحدانش به حساب «منافع ملی» خود؛ در منطقه؛ همین عقلانیت را کم داشتند و بالنتیجه گروگان مشتی خودگم کرده پنجابی و پشاورى گردیده بودند تا حدیکه غزل شکست و حتی نابودی و فنا برایشان خوانده شود.

خوب؛ جنگ هست و ادامه دارد؛ اینکه فردا و فردا ها چه پیش می آید؛ میتواند قابل تفاؤل باشد ولی محقق شدن هیچ وریانتی برای ما تضمین شده و صد فیصد نیست .  
معهدا فرصت ارجناکی پیش آمده تا کوتاه سخنی پیرامون « منافع ملی و ایدئولوژی ملی ( سیستم نظرات قراردادی و متفق الیه به هدف افغان بون و ملت افغان بودن)» برای افغانها (ونه دیگر ها و دیگر تران) داشته باشیم.

یکی از ویب سایت های وزین؛ پس از نشر نظر اینجانب در باره خبر فرمایشات بانو حنا ربانی وزیر خارجه پاکستان در کابل؛ نظر و تبصرهء بسیار تکانهنده و رهنمود دهندهء زیر را انتشار داد:

### « جلیل پروانی

افتخار صاحب ناراحتی نکن از ماست که برماست . پاکستانی ها منافع ملی و ایدئولوژی ملی دارند و به آن پای بند هستند . اخوانی، وهابی، طالب، سکولار، کمونیست و ...  
پاکستانی (ها) وقتی به قدرت رسیدند یکدیگر را نمی کشند و در برابر تهاجم بیگانه یکدست عمل می کنند. ضیاءالحق و نواز شریف اسلام گرا ریشه حزب سکولار مردم را نزدند و طالبان در زمان بی نظیر بوتو روشنفکر سکولار و حاکمیت حزب مردم بوجود آمد .

در افغانستان کمونیست های حزب دموکراتیک خلق به قتل و کشتار نه تنها مسلمانان و شخصیت های دینی و ملی پرداختند که حتی هم حزبی های کمونیست خود را نیز تحمل نکردند و قتل عام نمودند. همین طور مجاهدین و اخوانی ها عمل کردند و حالا هم روشنفکران چپ و راست، دیندار و بی دین در چتر حمایت امریکا به جان هم افتاده اند و به اشغالگران خدمت می کنند .»

و 48 ساعت پس از اینکه سایت متذکره مجدداً آپدیت شد؛ نظر و تبصرهء سخت جالب؛ سرشار از عواطف زنانه و مادرانهء دیگری را بروز کرد:

### «مهرانه و خواهران

به بهانه سالگره بچه ؛ جمع بودیم ؛ قصه قصه خواستیم بدانیم که حنا ربانی چه سابقه دارد که وزیر خارجه شده است . مثلیکه سایت های ما کلانتر ازان بودند که درین مورد معلومات بدهند . خو اینجا به این مطلب واخوردیم . یکی آنرا بلند خواند . سالگره مالگره نماند . مخصوصاً گپ های برادر جلیل بسیار درد

و سوخت به جان ما انداخت. خوبی که برق و انترنیت مردی کرد؛ ما توانستیم کتاب جناب افتخار را دانلود کنیم و ورق بزنیم.

خیال میکنیم در همین کتاب اساسات ایدئولوژی (ایدئولوژی) ملی که پاکستان دارد و ما نداریم؛ هست و حتی اینکه چطور مسلمانی خود را درست کنیم راهش نشان داده شده.

خواهری گفت: چطور از یک چنین کتاب کس خبر ندارد. این سایت ها و سازمانها و شخصیت های شیخ و ترینگ ما هیچکدام لای آنرا بالا نکرده اند و حتی یک داو و فحش نداده اند؟

دیگری گفت: عجب؛ توقع داری؛ سایت ها و سازمانهای ما مصروفیت های عالی تر دارند؛ آنها به نوشته و آثار نوابغ جهان می پردازند؛ مثل انسان پس از مارکس؛ ماتریالیزم دیالکتیک و از تصاویر و سخنرانی های قهرمانان چون دکتور نجیب الله و احمدشاه مسعود خلاص نمیشوند.

طور نمونه یک سایت بسیار مهم و زیبا را هم باز کرد و به همه نشان داد؛ درین سایت در یک پلک زدن ده ها عکس مختلف شهید نجیب الله چپه و راسته میگذشت و یک اعلامیه خطرناک سر نشست جنگسالاران ما و سناتوران امریکایی در المان وار خطایمان ساخت.

ناچار از خیر نت و انترنیت تیر شدیم. بلی؛ برادر جلیل؛ از ماست که بر ماست. مگر در باره اینکه افتخار بی قراری کند یا نکند؛ چیزی گفته نمیتوانیم. خانه تان اباد؛ افتاب تان روشن. شهلا، ثریا، مهرانه، گل پری، بنفشه از شهر پریان امپریالیزم امریکا لوس انجلس»

البته معلوم حضور عزیزان بوده باشد که بنده این متون را اینجا به جهتی اقتباس نکردم که کلمه به کلمه؛ با آنها توافق دارم. ولی به نظرم می آید که حداقل قدوم بانو حنا ربانی در سرزمین ما مؤجد یک خیر راهبردی و استراتیژیک و چه بسا فوق استراتیژیک گردیده است و آن امر مطرح شدن «منافع ملی و ایدئولوژی ملی» میباشد.

در جهانی که اجتماعات بشری؛ با تجمعاتی به نام «ملت» تعریف و تشخیص میگردند؛ بی اعتنایی در مقابل تعریف، تمیز، مدافعه و بالاخره تأمین «منافع ملی» فقط کار خائینان ملی و مزدوران اجانب میتواند باشد. این حقیقت اعظم و اعلم را ما دست کم سی و پنج سال است که با گوشت و پوست خویش لمس میکنیم.

صرف نظر از اینکه پاکستان چیز مشخصی به نام ایدئولوژی ملی دارد یا نه؛ آنچه سیستم فکری و محاسباتی و راه ها و وسایل تعریف، تمیز، مدافعه و بالاخره تأمین «منافع ملی» را به دست میدهد؛ خواهی نخواهی مجموعه ای است که بهترین نام آن «ایدئولوژی ملی» میتواند بود.

ایدئولوژی‌هایی که جنبه انترناسیونالیستی (فراملی) دارند؛ به ناگزیر در جاهای حساس و سرنوشت سازی با «ملت» و «منافع ملی» در تضاد و تعارض قرار میگیرند. لذا در چوکات یک ملت نظیر افغانها که سخت در چنبره واحد های ملی متفاوت و دولت های بیگانه و مغرض و متخاصم چون پاکستان قرار دارند؛ هرگز نبایستی عناصر ارتدوکس مدعی چنان ایدئولوژی‌ها یکه تاز و دیکتاتور شوند.

همینگونه سیستم نظریات و باور هایی که بر قومیت و مذهب و زبان و لهجه و سایر گرفتاری های بشر کنونی اتکا دارد؛ بی چون و چرا ضد ملی، ضد «منافع ملی» و حتی برباد دهنده خود «ملت» است .

ولی طرز مهار کردن و بیخطر ساختن هردو تیپ سیستم های باور و نظر و سیاست پیش گفته هم مستلزم تدوین و تکمیل خردمندانه و دایمانه و حسب مقتضیات مشخص زمان و مکان، محیط و ماحول، جامعه شناسی و روانشناسی، فرهنگ شناسی و اسطوره شناسی و... و... یعنی همان ایدئولوژی ملی میباشد.

به فرموده جناب محترم جلیل پروانی؛ پاکستان نه تنها «ایدئولوژی ملی» دارد بلکه «شورای ایدئولوژی ملی» دارد که طبعاً به مدد زیرمجموعه های خویش و با بهره گیری از تفکرات و تجارب اندیشمندان کشور و جهان ؛ مداوماً این ایدئولوژی را غنا و تکامل می بخشد؛ جریان «یاد دهی» و تبلیغ و ترویج و گسترانیدن آنرا تسهیل میکند.

بدبختانه که ایدئولوژی ملی پاکستان؛ محدود به مرز های خودش نبوده چنانکه در عملکرد ارتش و استخبارات نظامی و سایر دستگاه های حاکمه، احزاب سیاسی و «مدارس» اساساً ایدئولوژیک آنکشور می بینیم؛ تعریف «منافع ملی» برای پاکستان در «ایدئولوژی پاکستان»؛ پاکستانیزه کردن قبایل افغانی و کشمیری و گسترش «جهاد پاکستانی» حتی تا قفقاز و کسپین و سایبریا... و تا ناکجا ها در اعماق شبه قاره هند است.

چون درین گستره مباحثی انجام گرفته و در دست انجام است؛ عجالاً صرف روی عملیاتی کردن ستراتیژی پیش گفته می پردازیم :

سیستم فکری و محاسباتی؛ و راه ها و وسایل تعریف ، تمیز ، مدافعه و بالاخره تأمین «منافع ملی» که همانا «ایدئولوژی ملی» است ؛ ممکن است توسط یک یا چند متفکر پرنبوغ یک ملت هم چوکات بندی و تدوین شود ولی در حالات دیگر مخصوصاً در زمان ما باید روی این امر حیاتی - مماتی کار دسته جمعی اکادمیک صورت گیرد . تجارب سی و پنج سال گذشته برای همه؛ درین راه بهترین چراغ راهنما و اسباب به هم رسی و توافق و تفاهم میباشد.

اگر به خاطر عزیزان هم نسل اینجانب باشد؛ مرحوم محمد داود خان؛ حین بازگشتش از سفری به ایران؛ طی بیانیه ای در شهرهرات؛ ضمن ابراز نگرانی از عواقب نامطلوب «ایدئولوژی های وارداتی» برای اولین بار ضرورت طرح و تدوین و رجوع به ایدئولوژی ملی را طرح کرد که متأسفانه در آن هنگام با سوء تفاهم و سوء ظن روشنفکران مطرح مواجه گردید.

این سوء تفاهم و سوء ظن علل متعدد داشت و مهمترین آنها؛ خود «وارداتی بودن» همین مقوله بود. داود خان بدون مقدمهء اقناعی و تحلیلی در حالی آن را مطرح ساخت که به یک چرخش خطرناک مواضع سیاسی کشانیده شده بود؛ وانگهی در حزب سرکاری جمهوری هم که آنرا به مثابه تنها ایدئولوژی این حزب و انمود کرد؛ کاری برای تحقیق و تدوین و تألیف آن نه انجام گرفت و نه در حالتی که داود خان واقع شد؛ بضاعت آن باقی ماند؛ در نتیجه چنان به نظر آمد که خود او نیز چیزی از این اصطلاح و مقوله سر در نیاورد!

دولت افغانستان از سالها بدینسو؛ چیزهایی به نام انستیتوت تحقیقات استراتژیک و همانندها داشته است؛ کارهایی نیز در گسترهء انترنیت انجام گرفته و یا فراهم شده ولی مشخصاً به هدف کانکریت تدوین ایدئولوژی ملی گام برداشته نشده است.

حتی با تأسف که نام؛ هویت ملی و تمامیت ارضی کشور ما در معرض چالش های ویرانگر قرار دارد. با اینهم این لحظات بسیار بسیار سرنوشتی است و در صورت استقامت دهی آگاهانه و خردمندانه میتواند معجزهء تفاهم ملی وقوع یابد و ما به سیستم و چوکات نظریاتی و قراردادی حیاتی خود تحت نام «ایدئولوژی ملی» که راه نیل مان به دولت ملی، استقلال ملی، غرور ملی و هزاران ثروت دیگر را روشن میکند؛ نایل آئیم.

لازم به ذکر است که ایدئولوژی ملی تا زمانی معنا دارد که ملت مطرح باشد. چون ملت اغلب؛ واحد تک بافتی، تک فرهنگی، تک حزبی و غیره نیست؛ در چوکات عموم ملی و در داخل خطوط سرخ «منافع ملی»؛ سایر ایدئولوژی ها و اندیشه ها و سازمانهای سیاسی حق و امکان حیات و بالنده گی و رقابت و مبارزات دموکراتیک دارند.

افغانستان؛ حالا از اندیشمندان پرمایه و خبره و با تجربهء فراوان در سه – چهار نسل برخوردار است ولی کار درین استقامت نبایستی در سطحی کمتر از یک اکادمی ملی واقعاً توانا و ذیصلاح محول گردد.

این چالشی عظیم مشترک در برابر مدعیان دولرداری، اپوزیسیون و نیز «جامعهء جهانی» است!!!

ولی نبایستی متفکران خلاق و دارای احساس مسئولیت و درد و داعیه ملی بودن در فداکاری برای این امر؛ منتظر الطاف و مساعدت های این و آن بنشینند!!

چون معلوم است کسانی که القاب و عناوین و امتیازات و فرصت ها را درین سرزمین یدک میکشند و برباد میدهند؛ چه بسا عملاً خائنین ملی اند و خائنین ملی هم باقی خواهند ماند!  
او که نه ؛ دا هم گز او دا هم میدان!